

پرده برداری از یک هیولای واقعی!

تقی روزبه



در سالهای اخیر نابرابری های اقتصادی به یک نگرانی بزرگ در سطح جهان بدل شده است و مجمع اقتصادی جهانی (WEF) افزایش شکاف و نابرابری در سطح درآمد را پس از تروریسم بزرگترین خطر جهانی می داند. طبق ارزیابی های این نهاد نابرابری اقتصادی با به خطر انداختن ثبات و امنیت اجتماعی یک خطر بزرگ برای امنیت جهانی است.

گزارش آکسفام همچون ادعای نامی علیه نظام سرمایه داری!

فروم یا مجمع جهانی اقتصاد در حقیقت مجمع برگزیدگان طبقه حاکم بر جهان و شامل شرکت های بزرگ فراملیتی و دولت ها و شخصیت های سیاسی و شماری از مدیران و کارگزاران و صاحب نظران زبده اقتصادی هستند، که در نشست های سالانه خود (در داووس) چالش ها و بحران های پیشروی سرمایه را مورد کنکاش و بررسی قرار می دهند و هم چون نهادی مشاور و تصمیم ساز، توصیه های خود را به دولت ها و نهادهای سرمایه داری برای شناسائی و مقابله با چالش ها و تهدیدهای پیشروی نظام، خروج از بحران و رونق بخشیدن به اقتصاد ارائه می دهند. طبیعی است که از فروم سرمایه داران و دولت های تحت نفوذ آن ها بنا به ضرب المثل معروف از کوزه همان برون تراود که در اوست انتظاری خلاف آن نمی رود، اما آنها غالباً مایلند که تصمیمات و راهبردهای خود را با لفاظی های توخالی و پرطمقراقی چون کاستن از فقر و شکاف طبقاتی و یا بهبود محیط زیست و امثال آن آذین بندی کنند تا با فریفتن و کرخت کردن افکار عمومی حساسیت کمتری را نسبت به ماهیت سرسپردگی اشان به فرامین و نیازهای "بازار آزاد" و تصمیمات عموماً ضد مردمی خویش و طفره از پاسخ گوئی به پی آمدهای ویرانگرانه سیاست های راهبردی و تصمیمات قبلی و کنونی خود، برانگیزانند. بر همین اساس هم نشست امسال را با شعار دهن پرکن "طرحی نو برای جهان: پیامدهایی برای جامعه، سیاست و اقتصاد" نامیده بودند. و در اصل عنوانی توخالی برای مصادره و بی اثر ساختن شعار جهانی دیگر ممکن است. کمپ ضد سرمایه داری و از جمله مجمع جهانی (فروم) ضد سرمایه داری است.

و البته آن دسته از "تصمیم هائی" هم که پیرامون ادعاهائی چون کاستن از فقر اقتصادی و نابرابری های اجتماعی و اقتصادی و جنسیتی و یا بهبود محیط زیست و امثال آن اتخاذ می شود، حتی اگر رگه هائی از واقعیت هم داشته باشند، چنان کم رقم و بی خاصیت هستند که در برابر عمق و ابعاد گسترش یا بنده نابرابری ها و یا دامنه تخریب محیط زیست در حکم هیچ محسوب می شوند. بی خاصیتی و نتایج این گونه رویکردهای نمایشی را می توان در گزارش امسال آکسفام از اوضاع عمومی و گستره و شتاب گرفتن مؤلفه های توزیع فقر و ثروت، و سخنان پاره ای از سخنران ها به عیان مشاهده کرد. بگذریم از این واقعیت که آنچه هم آنها را وادار به برخی لفاظی ها می کند چیزی جز فشار افکار عمومی و جنبش های اعتراضی و نگرانی از تهدیدهای پیشروی نظم جهانی حاکم بر جهان نیست.

از این رو مؤسسات و نهادهای پژوهشی یا امداد رسانی جهانی نظیر آکسفام، که نگران دوقطبی شدن بیش از حد جامعه جهانی و شکاف فزاینده بین فقر و ثروت و ریسک های ناشی از آن و تأثیر این فقر فزاینده بر آموزش و پرورش، کودکان و زنان هستند، در آستانه برگزاری مجمع جهانی سعی می کنند که با انتشار گزارش های تاحدی واقع بینانه و هشدار آمیز از وضعیت و معضلات جهانی، با تزریق و تقویت "عقلانیت سرمایه و بازار"، بر تصمیمات و جهت گیری های آن تأثیر بگذارند. با این همه تجربه های سال های گذشته و گزارش های جدید نشان می دهند که تأثیر این قبیل گزارش ها بر فروم جهانی سرمایه داران ناچیز است. به عنوان مثال هشدارهای سالیان گذشته همین نهاد در مورد عواقب و پیآمدهای ریاضت اقتصادی در اتحادیه اروپا، نتوانست تأثیری بر آن بگذارد. با این همه گزارش هائی از این نوع، بویژه توسط این مؤسسه جهانی و معتبر (حتی برای سرمایه داران)، بخصوص گزارش امسال آن، از جنبه دیگری واجد اهمیت است: **ارائه تصویری گویا و تکان دهنده از چهره سرمایه داری معاصر و هم اکنون موجود که از خلال آن هرکس می تواند-اگر ریگی به کفش نداشته باشد- چهره واقعی سرمایه داری را در تمایز و تضادی آشکار با آنچه رسانه ها، مروجین و آوازه گران و شعبده بازانی که دایما از شبکلاه خود "خلاقیت و اعجاز بازار آزاد" را بیرون می کشند، و شبانه روز کف بردهان پیرامون محاسنش مدیحه سرائی می کنند و ترهات و خزعبلات خود را بخوردمان می دهند مشاهده کرد.** این گزارش اگر چه تهیه کنندگانش آن را مثل همه این گونه موارد از سردلسوزی و باهدف رام و سربراه کردن سرمایه بی مهار و مهاجم به همه عرصه های زندگی فراهم کرده اند، و در همین راستا پیشنهادهائی ارائه می دهند که قبلاهم بارها

ارائه شده و بی نتیجه مانده اند، اما بویژه در آنجا که به تصویردرخشان آماری از جامعه هرمی- طبقاتی و شکاف هولناک موجود و مردم فزاینده یک درصدی ها و ۹۹٪ ها می پردازد، در اصل ادعای نامہ ای است علیه نظام سرمایه داری و در تأیید صحت آن چه نظریه پردازان و جنبش ها و فعالین و کنشگران ضدسرمایه داری و بیش از همه جنبش اشغال و استریت پیرامون ماهیت مناسبات حاکم برجها و ضرورت برون رفت از آن، برزبان آورده و می آورند. نیازبازار و نیازانسان ها در این گزارش چنان با وضوح در برابرهم صف آرائی کرده اند و دوگانه متضادی را تشکیل می دهند که دعوت به همزیستی و همساری بین آنها بیشتربه شوخی می ماند تا یک سخن جدی. از همین رو گزارش فوق (جنبه هائی که به تصویر جهان سرمایه داری می پردازد) حربه کارآئی است در مواجهه با آوازه گران نئولیبرال وطنی و غیروطنی و می تواند هم چون سندی گویا در خدمت مانیفست اعتراضی ۹۹درصدی ها باشد. و بهمین دلیل نباید اجازه داد که چنین تصویری هولناک و درعین حال درخشان از سیمای طبقاتی جامعه جهانی معاصر در دومین درمیانه دومین دهه قرن بیست و یکم، در زیرآواراخبار و گزارش های روزمره دفن شود و در بایگانی ها جاخوش کند. برعکس باید کوشید تصویرجهان یک درصدی ها را به عنوان سیمای واقعی سرمایه داری هم اکنون موجود زنده نگهداشت، تعمیق بخشید و گفتمان سرمایه داری و مدافعان نئولیبرال را بیش از پیش به چالش کشید و آن را به موضوع گفتگوها و میزگردها و مناظرات و مقالات و به بخش ماندگاری از آگاهی عمومی تبدیل کرد. رابطه آن را با عدالت و برابری یعنی رؤیاهای میلیاردها انسان گرفتار در تاروپودمناسبات سرمایه داری، با دموکراسی و حقوق بشردروغین به میان کشید.

بجاست که از همین راستا نگاهی داشته باشیم به سه نکته کلیدی موجود در سند، سه نکته ای که به گمان من در هرجهت گیری کلی علیه نظم موجود نقش اساسی دارند. با این تأکید که همه آن چیزی نیست که می توان در نقد سند گفت و همه آن چیزی نیست که در جهت گیری عمومی مؤثرند.

نخست: هشدارنسبت به نابرابری و دوقطبی شدن بهت آورجامعه جهانی

گرچه قبلاهم اشاره شد هدف اصلی سند، مهارولع سرمایه و ارائه راه حل هائی برای برای کنترل چالش های عظیم پیشاروی آن است و این را علاوه بر گزارش های پیشین گردانندگان این مؤسسه جهانی، می توان در همین سند و نوع توصیه های آن به شرکت کنندگان در نشست داووس هم مشاهده کرد. ارائه تصویری مبتنی برواقعیت ها و فاکت ها را نباید

به معنای مخالفت تهیه کنندگان آن با اصل نظام سرمایه داری و پویش های اساسی آن دانست. چرا که قصدتهیه کنندگان هشدارو نهیب به سرمایه داران و دولت ها در مشاهده خطرات و چالش ها و زدودن آسیب هایی است که کلیت نظم حاکم را تهدید می کند و این را بکرات در گوشه و کنارسند و سخنگویان آن به اشکال مختلف می توان مشاهده کرد. آنها برسر اصل نابرابری ها و سلطه اقلیت بر اکثریت دعوائی ندارند بلکه از بسیارکوچک شدن این اقلیت و تداوم آن، از دست توان کارآفرینی، نوآوری ها و ابتکارات خودسیستم نگرانند. با این وجود سند از همان آغاز با عنوان "در خدمت اقلیت محدود"، خواسته و ناخواسته ماهیت نظام حاکم بر جهان را که چیزی جز سلطه اقلیت یک درصدی ها بر ۹۹% ها نیست، نشانه می روند. بزعم آنها نوک هرم جامعه بیش از اندازه باریک شده واقشارمیانی بیش از اندازه ذوب شده اند و جامعه با تقسیم به دو گروه اقلیت بسیارکوچک یک درصدی و اکثریت بسیاربزرگ ۹۹% شکننده شده است. کوچک شدن به گفته آنها بهت آوراقلیت ثروتمند درکنار اکثریت عظیم محروم، وضعیتی مخاطره آمیز و نگران کننده بوجود آورده است. اگر در نظر بگیریم که در جامعه هرمی- طبقاتی برخلاف تصویروارونه و رازورزانه ای که سرمایه داری از حاکمیت خود به مثابه حاکمیت جامعه نشان می دهد، در اصل هرم جامعه بر نوک باریک خود (سلطه اقلیت) قرار دارد و با باریک شدن بیش از اندازه نوک هرم تعادل نظم موجود شکننده تر شده و حفظ آن در برابر اعتراضات و بی قراری های عمومی بسی دشوارتر می گردد، بطوری که اگر سایر بازارهای تأمین سلطه و هژمونی (ایدئولوژی و ارزش ها و...) از کار بیفتد آنگاه چنین تنه باریکی چگونه خواهد توانست در برابر سرریز شدن خشم عمومی بی شماران تاب مقاومت داشته باشد؟. این همان نگرانی است که نظریه پردازانی چون فوکویاما که دغدغه حفظ نظام را دارند نسبت به از دست رفتن باصطلاح طبقه متوسط به عنوان "پایگاه دموکراسی" و یا سیاستمدارانی چون اوباما دارند و نسبت به آن هشدار می دهند.

جامعه هرمی- طبقاتی چگونه جامعه ای است؟! امروزه دیگر حضور و احساس آن برای صدها میلیون نفر بیش از هر دوره ای از تاریخ ملموس تر است. هیچ گاه تاریخ بشر این حد از نابرابری ها را تجربه نکرده است!

می دانیم که مهمترین شعار جنبش اشغال وال استریت، پژواک دادن "ما نود و نه درصدیم" ، بر علیه یک درصدی هایی بود که جهان را می چرخانند و بورس وال استریت مظهر آن به حساب می آید. اکنون گزارش آکسفام به روشنی و با شفافیت کامل تصویر فوق را مورد تأکید قرارداده است. تصویری که بدون وجود چنان جنبشی بعید بود که به این

آسانی برپیشانی گزارش های این گونه نهادها و مؤسسات معتبرجهانی جای بگیرد.

شکاف طبقاتی نجومی!

بر اساس آمار آکسفام نیمی از کل ثروت جهان در دست یک درصد از جمعیت جهان است. این یک درصد صاحب ۱۱۰ تریلیون دلار ثروت است. مبلغ ۱۱۰ تریلیون دلار ۶۵ برابر مقدار ثروتی است که نیمه فقیر دنیا (سه و نیم میلیارد نفر) در کل دارند (حالا مقایسه کنید این رقم نجومی را با مثلا بودجه سالانه بزرگترین قدرت جهان یعنی ایالات متحده آمریکا با یک تریلیون و صدمیلیارد دلار، تا معلوم شود و زنه تنها ابرقدرت جهان در برابر آنها چقدر است!). بگذریم از این که خود این دولت تحت نفوذ و کنترل آن ها است). آکسفام در مقایسه ای دیگر روشن می کند که ثروت نیمه فقیر دنیا با میزان ثروت ۸۵ نفر اول (که معادل ۱ تریلیون و ۷۰۰ میلیارد دلار است) که می توان آنها را در یک اتوبوس دوطبفه جای داد برابر است! این هم ناگفته نماند که در اصل هیچ کس از پس اندازه های واقعی یک درصدی ها اطلاع ندارد. چرا که آنها دوست دارند که برای گریز از مالیات، بخش مهمی از ثروت خود را در بهشت های مالیاتی و پناهگاه های امن پنهان سازند. تازه ترین ارزیابی ها نشان می دهند که احتمالاً رقمی نزدیک به ۲۱ تریلیون دلار در حسابهای پنهانی و غیرقابل دسترس در این گونه بهشت های مالیاتی انباشته شده اند. گزارش آکسفام برآن است که وجود بهشت های مالیاتی این سرمایه ها را کنترل ناپذیر کرده است. به عنوان مثال از سالهای پایانی دهه ۱۹۷۰، از مجموع ۳۰ کشوری که آمارهای مالیاتی آن ها منتشر می شود در ۲۹ کشور میزان مالیات بر درآمد و ثروت اقلیت ثروتمند به شکل چشمگیری کاهش یافته است. به این ترتیب در اکثر کشورهای جهان اقلیت ثروتمند نه تنها بر ثروت خود می افزایند بلکه هر سال مالیات کمتری می پردازند. به گفته آکسفام نظام مالیاتی موجود هر سال حدود ۳۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار به زیان کشورهای آفریقایی عمل می کند. این میزان بیش از نیمی از هزینه بهداشتی همه کشورهای زیر صحرای آفریقا در سال است. این امر باعث شده که کشورهای آفریقائی تقریباً هر سال دو درصد ارزش حجم تولید داخلی ناخالص خود را از دست بدهند. اما دامنه استثمار و فرار این سرمایه ها و پی آمدهایش از این ارقام هم فراتر می رود: رئیس بخش توسعه مالی و خدمات عمومی آکسفام میگوید: ما می دانیم که کشورهای در حال توسعه هر سال صدها میلیارد دلار درآمد مالیاتی خود را از دست می دهند، که می تواند صرف آموزش و بهداشت در این

کشورها شود. شرکتهای ثروتمند و بزرگ چند ملیتی این پول را از اقتصاد کشورهای در حال رشد خارج می کنند. فعالیت در کشورهای با هزینه پائین تولید و تجارت و ثبت شرکت ها در مناطقی که تقریباً از پرداخت مالیات معاف هستند، استراتژی شرکت های فراملیتی در سایر نقاط جهان را تشکیل می دهد و دلیل عمده رشد ثروت های نجومی را.

شکاف فزاینده در آمریکا

گزارش در مورد آمریکا می گوید "چند دهه تسهیل مقررات مالی و بازگذاشتن دست صاحبان قدرت اقتصادی باعث شده که دارایی یک درصد ثروتمند جامعه به شدت افزایش یابد و در حال حاضر سهم آنها از ثروت، از زمان بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰ تاکنون در بالاترین سطح خود قرار دارد و یا آن که یک درصد ثروتمندترین ها پس از بحران ۲۰۰۹ ۹۵٪ از درآمد حاصل از رشد را بخود اختصاص داده اند.

برطبق یک گزارش دیگر* نظرسنجی های دولتی در آمریکا نشان می دهد که فاصله درآمد بین ثروتمندترین آمریکاییان با دیگر مردم رو به افزایش است. نظرسنجی دفتر بودجه کنگره حاکی از آن است که در سی سال گذشته درآمد یک درصد از جمعیت آمریکا - که ثروتمندترین افراد کشور را تشکیل می دهند - ۲۷۵ برابر شده است. در حالی که درآمد طبقه متوسط، یعنی پرجمعیت ترین گروه مردم در این کشور در مدت مشابه کمتر از ۴۰٪ افزایش یافته است. این روند در دوره اوباما نیز ادامه یافته است و او که شعار تغییر و بهبود اوضاع معیشتی و نجات "طبقه متوسط" را شعار کمپین انتخاباتی خود کرده بود، عملاً تلاش اصلی خود را صرف نجات بانکها و مؤسسات ورشکسته با صرف تریلیونها دلار از بودجه عمومی بکارگرفت و اکنون که محبوبیت اش بدلیل عدم تحقق وعده هایش تا حدبوش پسر پائین آمده است و امکان گسترش نارضایتی و اعتراضات جدی ترمی شود، بار دیگر به دادن شعارها و وعده و وعیدهای تازه روی آورده است. در سایر مناطق جهان در اروپا، هند و آفریقا و ... نیز چنین روندی جریان داشته است. بنا به گزارش در اروپا سیاست های ریاضت اقتصادی چند سال اخیر که تحت فشار بازار مالی و توسط دولتها به اقشار متوسط و کم درآمد جامعه تحمیل شده است نابرابری و عدم امنیت اقتصادی را برای اکثریت شهروندان تشدید کرده است و در مقابل نهادهای مالی و افراد متمول به بهترین شکل از حمایت مالی دولتها و اختصاص هزینه های کلان بخش عمومی برای نجات این موسسات از ورشکستگی بهره مند شده اند. اعمال و تداوم سیاست ریاضت اقتصادی نیز بردامنه شکاف درآمدها افزوده

است. ناگفته نماند که آکسفام در یکی از گزارش‌های قبلی خود نسبت به عواقب ریاضت اقتصادی هشدار داده و اعلام کرده بود که با تداوم این سیاست ۲۵ میلیون نفر بر تعداد فقرای اتحادیه اروپا در ۲۰۱۵ افزوده می‌شود و تا ۲۰۲۵ با افزایش فقرای جامعه اروپا به رقم ۱۴۵ میلیون نفر نسبت آن را به ۳۰٪ خواهد رساند!.

به گفته گزارش در هند طی یک دهه گذشته تعداد میلیاردرها تقریباً ده برابر شده است. آنها با بهره‌گیری از اعمال نفوذ در قدرت سیاسی کشور و یک سیستم مالیاتی که به نفع ثروتمندان است، بر ثروت خود افزوده و در مقابل، بودجه‌ای که برای خدمات عمومی و ایجاد امکانات برای لایه‌های فقیر هزینه می‌شود کماکان در سطح بسیار نازلی است. در نتیجه چنین روندی در مقیاس جهانی، انحصار فرصت‌ها و امکانات در دست یک اقلیت کوچک باعث شده که ۷۰ درصد از مردم جهان اکنون در کشورهای زندگی کنند که طی سه دهه گذشته نابرابری اقتصادی در آنها افزایش یافته است. باین ترتیب اولین نکته اصلی این گزارش را باید واقعیت قطب‌بندی جهان برمداریک‌ا٪ها و ۹۹٪ دانست. در اصل چنین تمرکز و نابرابری را باید محصول تعرض نئولیبرالیسم از دهه ۸۰ پس از یک دوره بلندرونق اقتصادی و دولت‌های موسوم به رفاه برای پس‌گرفتن دست‌آوردهای کارگران و زحمتکشان و سایر جنبش‌های اجتماعی و رشد و امکانات ناشی از پیشرفت تولید و ثروت دانست که هم‌چنان هم ادامه دارد.

دومین نکته مهم گزارش: درهم‌آمیختگی انحصار اقتصادی و سیاسی (قدرت و ثروت) و بحران دموکراسی!

رابطه بین قدرت و ثروت و انحصاری کردن آن همواره به درجاتی وجود داشته است، گویا این که همواره قدرت سعی کرده است با پنهان کردن سیمای واقعی خود به عنوان امر عمومی و همگانی ظاهر شده و نقش آفرینی کند. اما آن‌چه که امروزه تازگی دارد، نه نفس این رابطه بلکه عیان شدن ابعاد این درهم‌آمیختگی و عیان شدن بیش از پیش آن است: بطوری که گزارش آکسفام با تأکید بر این که "اقلیت صاحب قدرت اقتصادی در همکاری و هماهنگی با قدرت سیاسی در سطح جهان با تقلب و فریبکاری در شیوه مدیریت امور اقتصادی، دموکراسی را تضعیف کرده است" و این واقعیت "که میزان آگاهی افکار عمومی جهانیان از این درهم‌آمیختگی و با انحصار هر چه بیشتر تصمیم‌گیری‌های کلان در دست اقلیت صاحب امتیاز رو به افزایش است"، از نشست داووس می‌خواهد "برای جلوگیری از اعمال نفوذ قدرت‌های اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی که با به خطر انداختن دموکراسی مانع مشارکت برابر شهروندان

در اداره امور جامعه می شود اقدام کنند".
براساس نظرسنجی های همین مؤسسه که در شش کشور جهان برزیل، هند، آفریقای جنوبی، اسپانیا، بریتانیا و آمریکا انجام شده است اکثر پاسخ دهندگان معتقدند که قوانین و نحوه مدیریت جامعه براساس منافع اقلیت صاحب قدرت اقتصادی تنظیم می شوند. وینی بیانیا دبیرکل موسسه بین المللی آکسفام همزمان با انتشار این گزارش گفته است: بدون انجام اقدامات مشخص و قاطع برای مقابله با نابرابری های اقتصادی، حقوق ویژه یک اقلیت در مقابل بی حقی اکثریت ادامه یافته و تاثیرات آن زندگی نسل های آینده را نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد. به گفته دبیرکل این مؤسسه بدون مقابله با نابرابری نمی توان با فقر مبارزه کرد... و تداوم و تشدید نابرابری باعث می شود که امتیاز و قدرت تصمیم گیری به شکل انحصاری در دست یک اقلیت کوچک باقی بماند و سایر مردم مجبور شوند که بر سر امکانات محدودی که در جامعه وجود دارد با یکدیگر بجنگند".

در جایی از متن گزارش آکسفام به نقل از لویس برانديس معروف (قاضی دادگاه عالی ایالات متحده در نیمه اول قرن بیستم) چنین آمده: "ممکن است (یکی از این دو) دموکراسی و یا ثروت متمرکز(انحصار) را داشت، اما هر دو را نمی توان داشت".

خلاصه آنکه یکی از مهمترین چالش های دنیای امروز آن است که با اذغام قدرت اقتصادی انحصارات با قدرت سیاسی و کمرنگ شدن هرچه بیشتر "صبغه عمومی" قدرت سیاسی و بی اعتنائی آن نسبت به مطالبات اکثریت بزرگ شهروندان، دموکراسی ادعائی دچار فرسایش و دگردیسی شده و خطراز کارافتادن آن به عنوان یک معضل جدی مطرح شده است. یعنی آن چه که مدیراجرایی آکسفام آن را سبب شکل گرفتن حلقه ای نامبارک می داند که در آن ثروت و قدرت به صورت روزافزون در دستان عده ای اندک متمرکز می شود و بقیه باید برای به دست آوردن ته سفره آن ها با هم بجنگند.

چالش سوم: ثبات و امنیت اجتماعی در خطر است!

سومین نکته مهم این گزارش را باید هشدار جدی نسبت به وقوع نا آرامی های اجتماعی ناشی از شکاف "خطرناک" و فزاینده میان گروهی کوچک از ثروتمندان و صدها میلیون شهروند دانست. گزارش در این مورد می گوید: **ثبات و امنیت اجتماعی در خطر است.** در سالهای اخیر نابرابری های اقتصادی به یک نگرانی بزرگ در سطح جهان بدل شده است و مجمع اقتصادی جهانی (WEF) افزایش شکاف و نابرابری در سطح درآمد را پس از تروریسم بزرگترین خطر جهانی می داند. طبق ارزیابی های

این نهاد نابرابری اقتصادی با به خطر انداختن ثبات و امنیت اجتماعی یک خطر بزرگ برای امنیت جهانی است. در نتیجه (ادغام) قدرت سیاسی و اقتصادی، فاصله میان مردم، روز به روز بیشتر می شود و به تبع آن تنش های اجتماعی تشدید شده و خطر فروپاشی جوامع افزایش می یابد. هشدار این موسسه به داووس پیرامون عواقب اختلاف فاحش میان درآمدها و منجر شدن آن به ناآرامی های اجتماعی چنان شدید است که مدعی است همین امر تاثیر چشمگیری بر اقتصاد جهان طی ۱۲ (تا ۱۸) ماه آینده خواهد گذاشت. باین ترتیب ابعاد بحران (در نزد تهیه کنندگان گزارش) دامنه زمان را هرچه بیشتر تنگ ترمی سازد.

در همین رابطه جنیفر بلانک اقتصاددان ارشد مجمع اقتصاد جهانی گفته است: نارضایتی می تواند به از هم پاشیدن تار و پود جامعه منجر شود به ویژه اگر جوانان احساس کنند آینده خوبی در انتظارشان نیست، و این مساله می تواند سرنوشت همه را تحت الشعاع قرار دهد.

البته این نگرانی ها چندان بی ربط هم نیستند. دامنه ناآرامی ها و طغیان ها فقط اختصاص به جوامع و مناطق عقب مانده ندارد. تعرض سرمایه در پی سود و نیروی کار ارزان و سلطه بر بازارها جهانی است و خودکشورهای متروپل نیز از پی آمدهای آن نظیر بازتولید حاشیه نشینی و فقر فزاینده و بیکاری گسترده و فرمایشی شدن دموکراسی و... در امان نیستند. چنان که سرخوردگی از وعده تغییر توسط او باما در آمریکا، و گسترش خشم و نارضایتی عمومی رو به افزایش است. یا چنان که کارگرانی که از حداقل دستمزد برخوردارند، اخیراً برای مطالبه حقوق بالاتری در شهر آتلانتا به خیابان ها ریختند. کارکنان رستوران های فست فود در واشنگتن هم خواست مشابهی دارند، یکی از آنها به صدای آمریکا گفت: «همه اش باید تقلا کرد. دیگر از این همه تقلا خسته شده ام. فقط دلم می خواهد در رفاه زندگی کنم». بیهوده نیست که او باما، لااقل در مقام ادعا، به تکاپوی افزایش حداقل دستمزدها و دادن برخی امتیازات به اقشار پائین افتاده است.

خشمی فروخورده که چندسال پیش فوران کرد و برآمد جنبش اشغال با پژواک وسیع داخلی و جهانی بازتاب دهنده آن بود. این جنبش ضد سرمایه داری به سهم خود تأثیرزرفی در تقویت گفتمان برابری طلبی و عدالت خواهی در مقیاس جهانی داشت. از جانب دیگر می توان بازتاب آن را در افزایش بی سابقه شکاف های درونی حاکمیت در آمریکا و نیز اظهارات و تلاش های او باما و جناحی از حزب دمکرات برای رفرم هائی درسیستم حاکم در جهت اندکی متعادل تر کردن شکاف ها، که به مذاق

محافظه کاران و صاحبان سرمایه های کلان و آوازه گران استبداد بازار آزاد خوش نمی آید، مشاهده کرد. در اکثر نقاط اروپا نیز خشم و نارضایتی و اعتراضات گسترده و فزاینده ناشی از راهبرد ریاضت اقتصادی ملموس است. در سایر نقاط جهان از تایلند و اوکراین تا منطقه استراتژیک و به شدت بحرانی خاورمیانه، این بی ثباتی و آشفتگی ها با درهم آمیختگی عجیب و غریب و گاه متضادبرخاسته از وضعیت های خودویژه محلی و رسوبات اجتماعی و فرهنگی گذشته با روندهای عمومی، باشکال گوناگون جنگ های داخلی و کودتا و تروریسم عنان گسیخته به موازات روندهای معطوف به مبارزه علیه استبداد و عدالت اجتماعی محل بروز پیدا کرده و چنان متضاد و غافلگیرانه است که حتی مدیریت رویدادها را برای قدرت های بزرگ هم دشوار کرده است.

ماهیت سترون پیشنهادهای آکسفام

درچنین شرایطی موسسه بین المللی آکسفام "از تمام حکومت های جهان می خواهد تا برای مقابله با این وضعیت اقدامات عاجل و مشخصی را انجام دهند.

درونمایه اصلی پیشنهادهای آکسفام به شرکت کنندگان در داووس را می توان درخواست حمایت از مالیات بندی تصاعدی و فرار نکردن از پرداخت آن و نیز خودداری از استفاده از ثروت در جهت کسب منافع سیاسی دانست. این پیشنهادات در چندین ماده ارائه شده است که خوانندگان می توانند آن را در زیرنویس همین نوشته هم مشاهده کنند.

همانطور که از کل گزارش مشهوداست، پیشنهادات این موسسه در چهارچوب سیستم و امید به اصلاح آن قرار دارد. اما واقعیت آن است که همین خواستهای اصلاحی نیز امکان تحقق نداشته و توهم آفرین هست. این را نه فقط تجربه های گذشته همین مؤسسه و سرنوشت پیشنهادات متعدد اصلاحی آن نشان می دهد، بلکه گزاره های اصلی گزارش نیز در تناقض آشکار با چنین رویکردی قرار دارد.

مخاطب اصلی اکسفام همان دولت ها و صاحبان تجارت هستند که در گزارش نسبت به نقوذگسترده سیاسی این قدرت های اقتصادی ابرازنگرانی می شود!

به زعم اکسفام شرکت کنندگان در داووس و رهبران گروه ۲۰ این قدرت را دارند تا در همکاری با صندوق بین المللی پول و سازمان همکاری و توسعه، که به این بی عدالتی روزافزون پایان دهند و جلوی

گریزگاه‌های مالیاتی را در نظام جهانی بگیرند. اینجاست که خوانندگان این گزارشات و مبهموت می مانند که اگر این نهادها و دولت‌ها پیش برنده سیاست‌های تاکنونی از سیاست ریاضت اقتصادی تا انعطاف پذیر ساختن بازار و نیروی کار نبوده اند پس کدام اشباح و نیروهای غیبی این سیاست‌ها را پیش می رانند! مثلا اختصاص تریلیون‌ها دلار از بودجه‌های عمومی را چه کسانی روانه کیسه‌های پرنشندی بانکداران و سرمایه داران می کنند. جالب است که پاسخ همه این سؤال‌ها در خود گزارش وجود دارد: اگر این درست است که یک اقلیت بسیار محدود تمام دستاوردها و منافع از رشد اقتصادی در سراسر جهان را از طریق بند و بست با دولت‌ها به جیب خود ریخته اند، چگونه می توان با دخیل بستن به خودآنان به این سیکل معیوب پایان داد؟! تناقض سند و فراخوان دهندگان در آن است که از نمایندگان و کارگزاران یک درصدی‌ها، خواهان کنترل آنهاست!.

سترونی فراخوان آکسفام در این است که حتی اگر بتوان چنین اصلاحاتی را به سرمایه داری جهان تحمیل کرد، فاعل و مخاطب آن نه خود بوجود آورندگان وضعیت کنونی، بلکه آن ۹۹٪ است که سلطه یک درصد را لمس کرده و از آن خشمگین هستند. بدون فعال شدن جنبش‌های اعتراضی حتی تضادهای داخلی نظام سرمایه داری نیز نه فعال شده و نه قادر خواهند شد که توازن نیروی درون سیستم را بسود حامیان اصلاحات و مدافعان کنترل سرمایه بهم بزنند. بنابراین اگر کسی واقعا به فکر تغییر واقعی باشد و نه دواندن مردم به دنبال سراب، چنین کسی اگر نخواهد که به آگاهی خود خیانت کند، حتی برای تحمیل رفرم‌های مورد نظرش به سیستم، باید بداند که اهرم اصلی تغییر کسی بجز خود خشمگینان و فشارسنگین آنها بر دولت‌ها و سرمایه داران نیست. در پایان این قسمت این سخن هم ناگفته نماند که اصل انحصار برطبق قوانین اکثر کشورهای سرمایه داری و از جمله در آمریکا باصطلاح ممنوع است! اما سؤال این است که آیا انحصارات خود را با قوانین حقوقی تنظیم می کنند یا برعکس این قانون است که خود را با مقتضیات و نیازهای سرمایه جهان گسترده می دهد؟ البته نفس وجود انحصارات جهان گستر علی‌رغم ممنوعیت‌شان پیشاپیش پاسخ این سؤال را داده اند!

پرده برداری از یک هیولای واقعی!

صورت مسأله چیست؟ در این نوشته در توصیف وضعیت چندین بار از سرمایه داری واقعا موجود نام برده شده که می توان آن را بدون هیچ مبالغه ای پویش سرطانی سرمایه که کل پیکره جامعه بشری را هدف گرفته است،

نامید. شرط هستی و بالندگی آن در گرونابودی سایریاخته ها و تصاحب همه عرصه های زیستی و انسانی است: تبدیل همه چیز به کالا، برای کسانی که توان خرید آن را دارند و فلاکت و تباهی و مرگ برای آنان که جیبشان خالی است. این پویش هیچ خلا و حوزه ای خارج از نفوذ خود را بر نمی تابد. باین اعتبار ما با مخلوقی مواجهیم که از کنترل آفریننده خود خارج شده است. با نوعی فرانکنشتاین و هیولای واقعی !.

چه گونه می توان این غول رهاشده را به زنجیرکشید؟ البته این از آن نوع پرسش های بی پاسخی است که همواره مطرح می شود و اگر جز این بود طرح مکرر چنین پرسشی بلاموضوع می شد. به تجربه هم دیده ایم مدعیان پاسخ به آن تنها عرض خود را می برند! بدیهی است که در حالت ایستا و خارج از زمان و مکان برای تحولات پیچیده جامعه بشری هیچ پاسخ پیشینی و حاضر و آماده ای وجود ندارد و معمولا دارندگان پاسخ نیز ناگزیرند که جامعه را در فرمول های منجمدشده خود قالب بندی کنند و مکاشفه ها و خطوط کج و معوج اشان را آفتاب حقیقت به پندارند. این انگاره ها اعتبارخود را از قائل بودن به نقش آفرینی نخبگان برای توده های منفعلی که باید به جایشان اندیشید و تصمیم گرفت می گیرد و طلسم اش نیز با فعال شدن بی شماران درهم می شکنند. و هیچ سنخیتی هم با بی شماران به عنوان سازندگان تاریخ خود و برقراری مناسبات سوسیالیستی بدست کارگران ندارد. بنابراین پاسخ اثباتی درخور و واقعی در چنته هیچ کسی نیست. اساسا حال و آینده همیشه فراتر و فربه تر از گذشته است و هیچ تن پوشی از گذشته نمی تواند برقامت آن برازنده باشد. اما این به معنی گام نه نهادن در آن وادی که منجر به طرح پرسش های واقعی و یافتن پاسخ های واقعی می شود نیست. مهم تر از خود پاسخ، آن شیوه و بستری است که طرح سؤال ها و یافتن پاسخ ها از دل آن سرچشمه می گیرند، یعنی خیره شدن و مشارکت در آن پراتیک و آزمونی که انسان برای ساختن و فراروندگی خود و تاریخ خود بکارمی گیرد:

اگر جهان یک درصدی ها و ۹۹ درصدی ها چگونه که سندآکسفام به تصویرمی کشد واقعیت دارد، اگرخشم و عصیان و مبارزه وجود دارد- والبتنه اگر چنین خشمی وجود نمی داشت آنگاه هیچ کاری هم نمی شد صورت داد- و اگر این واقعیت دارد که بازتولید هستی و زندگی غول در گرو بکارگرفتن ۹۹ درصدی ها و جلب مشارکت آنان است (به عنوان مثال، مگر جز این است که کارگر به مثابه کارگر هر لحظه مشغول بازتولید سرمایه و تغذیه و فربه کردن این هیولاست؟! مگر با اندازه ای که علیه بازتولید توأمان خود و سرمایه مبارزه کند) پس این هیولا ذاتا شکست

ناپذیر نیست. اما در این مواجهه بازگشت به نوستالوژی گذشته (آنگونه که تهیه کنندگان سندا کسغام در مورد دولت رفاہ سالهای ۸۰ و ۹۰ در حسرت آن هستند) و یا اشکال تجربه شده در بلوک شرق و "سوسیالیسم دولتی"، پاسخ گونیست. تنها می توان به جلورفت، نقشه راه از گذشته در نمی آید، اما از درسهای گذشته می توان برای پیش رفتن بویژه در شکل آگاهی منفی یعنی آن چه که نباید کرد، آموخت. در این رویکرد جبهه نبردهائی است. تکثر و تنوع و خودسوژگی بی شماران (۹۹ درصدی ها) از مشخصات اصلی اعتراضات و جنبش های نوین است. اشکال جدید سازمان یابی در تقابل با جهان هرمی-عمودی و مبتنی برچنین پویش هائی است. گفتگو و تکوین خردجمعی و پرسش گری و یافتن گام های تازه از عناصر حیاتی آن است. آنچه که در این میان موجب آشفتگی ها و سرگردانی بیشتری می شود، صرفنظر از ترفندها و سیاست های تفرقه افکنانه بورژوازی، نوعی نابهنگامی ناشی از جان سختی میراث گذشته و تعمیم "الگوها" به خارج از زمان و مکان خود، مواجهه با مسائل و مشکلات از منظر آن به شرایط بالکل جدید است. بی تردید اگر سرگشتگی های ناشی از دوره های انتقالی با آهنگ بیشتری زوده شوند، و بدور از جبرگرایی و باوربه عملکرد قوانین "آهنین در تاریخ"، می توان این غول را ابتدا توسط جنبش های اعتراضی گسترده مهار و مطالباتی را به آن ها تحمیل کرد و سپس چه بسا گام های دیگری را در راستای بی اثرکردن و خلع سلاح کامل آن برداشت. آنچه که در این راستا مهم است، به چالش کشیدن گفتمان جهان هرمی- طبقاتی با تمامی مختصات و پی آمدهای خود و تقویت گفتمان جنبش ضد سرمایه داری از یکسو و دامن زدن به کمپین های مطالباتی و سراسری و ایجادتجمعات و فرور ها و حتی جوامع خرده بدیل (خارج کردن نسبی فضا- مکان ها از سیطره سرمایه) در سطوح گوناگون و در راستای هرچه توانمندترشدن برای برپاکردن بدیل فراگیر است. با مسخ بیش از پیش دمکراسی و پارلمان ها، مبارزات و مشارکت جوئی های درون سیستمی (درون سازوکارهای دمکراسی بورژوازی)، بیش از پیش اهمیت خود را از دست داده و سترونی خویش را به نمایش می گذارد و بجای آن مبارزات برون سیستمی نقش و اهمیت بیشتری پیدامی کند.

۲۰۱۴-۰۲-۰۵

<http://taghi-roozbeh.blogspot.com>

*- افزایش شکاف و نابرابری، ثبات و امنیت اجتماعی را به خطر می اندازد

http://www.bbc.co.uk/persian/world/۲۰۱۴/۰۱/۱۴۰۱۲۶_۱۹۳_oxfam_ec

[onomy_poverty.shtml](#)

متن اصلی گزارش اکسفام:

<http://www.oxfam.org/sites/www.oxfam.org/files/bp-working-for-few-political-capture-economic-inequality-۲۰۰۱۱۴-summ-en.pdf>

شکاف فزاینده در آمریکا

<http://ir.voanews.com/content/incomegap-us-obama/۱۸۳۷۱۵۸.html>

انتخابات آمریکا و کانونی شدن طبقه متوسط

http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۲/۱۱/blog-post_۸۰۶۸.html#more